

## Manifestation of Romanticism in the Poetry of Mozahar Mosfa and its Effect on Mental Health

### ARTICLE INFO

**Article Type**  
Research Article

#### Aurhors

Jamileh Rezaee<sup>1</sup>  
Majid Azizi<sup>2\*</sup>  
Shahrokh Hekmat<sup>3</sup>

#### How to cite this article

Jamileh Rezaee, Majid Azizi, Shahrokh Hekmat, Manifestation of Romanticism in the Poetry of Mozahar Mosfa and its Effect on Mental Health, *Journal of Quran and Medicine*, 2023;7(5):275-285.

1. PhD student, Department of Persian Language and Literature, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran. (Corresponding Author).

3. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran.

#### \* Correspondence:

Address:  
Phone:  
Email: majidazizi1349@gmail.com

#### Article History

Received: 2022/09/30  
Accepted: 2022/11/26

### ABSTRACT

The school of romanticism, which is based on feeling, emotion and health, was created during the passing of Klasi Sim and was a protest against city life and new technology. Therefore, romantic poets express the desire to be naturalistic and return to the past and influence in their poems, and love, feeling, emotion, and the expression of suffering and sadness are the most recurring components in their poems. Mazahir Musfa is one of the contemporary poets, in this research, his poems are examined in terms of the use of romanticism components, and the result is that Musfa is not a poet who loves his profession and is not sentimental, and the influence of the school of romanticism and health can be found less in his poems. The signs of romanticism and health in his poems can be expressed mostly in the expression of sadness and nostalgia and the use of imaginary images and lyrical language, and also in the social dimension, he has long poems that deal with the history and past of Iran and the oppressions that have happened to the people. counts Also, in the elegies in which the poem narrates its sadness for the loss of famous people, more emotion and feeling can be found in this type of poetry. But in the analysis of the poems related to love and the beloved, the emotional load of the words cannot be expressed and does not reflect the inner feelings of the poet.

**Keywords:** Pure Manifestations, Romanticism, Imaginary Images, Individual Romanticism, Social Romanticism, Health.

## تجلی رمانتیسم در شعر مظاهر مصفا و تاثیر آن بر

## سلامت روح و روان

## جمیله رضایی

دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.

## مجید عزیزی\*

استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران. (نویسنده مسئول).

## شاهرخ حکمت

دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.

## چکیده

مکتب رمانتیسم که بنای آن بر احساس و عاطفه و سلامت است در گذر از کلاسیسم ایجاد شد و اعتراضی بود علیه زندگی شهر و تکنولوژی جدید. از این رو شاعران رمانتیک تمایل به طبیعت گرای و بازگشت به گذشته و تاثیر را در اشعار خود بیان می کنند و عشق و احساس و عاطفه و بیان مصائب و غم و اندوه بیشترین مولفه های تکرار شونده در اشعار آنهاست. مظاهر مصفا از شاعران معاصر است که در این پژوهش اشعار وی از نظر کاربرد مولفه های رمانتیسم مورد بررسی قرار گرفته و نتیجه این است که مصفا شاعری عاشق پیشه و احساساتی نیست و تاثیر مکتب رمانتیسم و سلامت را کمتر می توان در سروده های وی یافت. نشانه های رمانتیسم و سلامت در اشعار وی بیشتر در بیان غم و اندوه و نوستالژی و با کاربرد صور خیال و زبان غنایی قابل بیان است و همچنین در بعد اجتماعی اشعار بلندی دارد که به تاریخ و گذشته ایران و پرداخته و ستم هایی که بر مردمان رفته بر می شمارد. همچنین در مرثیه هایی که سروده غم و اندوه خود را برای از دست دادن افراد نامدار روایت می کند که در این نوع اشعار عاطفه و احساس بیشتر یافت می شود. اما در بررسی اشعاری که به عشق و معشوق مربوط است بار احساسی کلمات قابل بیان نیست و درونیات شاعر را بر ملا نمی کند.

کلید واژه: مظاهر مصفا، رمانتیسم، صور خیال، رمانتیسم فردی، رمانتسم اجتماعی، سلامت.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۰۵

\*نویسنده مسئول: majidazizi1349@gmail.com

## مقدمه

رمانتیسم از مکاتب ادبی است که در اروپا پی از کلاسیسم پدید آمد و به نوع ادبی اطلاع می شود که مبتنی بر احساس و عاطفه است و نیازهای درونی بشر خسته از زندگی شهری را با همه درگیری های عاطفی روایت می کند. این مکتب به دنبال دگرگونی ساختارهای اجتماعی در فرانسه بعد از کلاسیسم ایجاد شد و ادبیات را از میان اشراف و طبقات بورژوا خارج کرده به سمت طبقات متوسط جامعه سوق داد. ادبیات رمانتیسم مبتنی بر عشق و احساس است و سختی و خشکی ادب کلاسیک را ندارد و بیان هر چیزی را مجاز می شمارد در این نوع شعر یا نوشته مفاهیمی مطرح می شود که با درونیات گوینده در ارتباط است و در بعد فردی شامل موضوعاتی است همچون: عشق، دلنگی، دوستی، مهربانی، نوستالژی، مرثیه، غم و اندوه، مرگ اندیشی و در بعد اجتماعی نیز مولفه های مردم دوستی، عدالت، مساوی سیاسی و اعتراض به حکام مطرح می شود. از نظر ادبی نیز زبان غنایی و کاربرد صور خیال از مولفه های این مکتب است. مظاهر مصفا از شاعران معاصر است که اشعار بسیاری در قالبهای متفاوت سروده است. در اشعار وی عشق و احساس کمتر دخالت دارد و نمی توان او را شاعر عاشقانه سرا نامید از این رو در این پژوهش با بررسی اشعار وی این پرسش مطرح می شود که مکتب رمانتیسم در اشعار او چه جایگاهی دارد و کدام یک از مولفه های زمانتیک از نظر فردی اجتماعی و ادبی در شعر او یافت می شود.

## ۱-۱. پرسش ها

رمانتیسم در شعر مظاهر مصفا چه جایگاهی دارد؟

کدام از عناصر رمانتیسم بیشتر از اشعار مصفا برجسته است؟

رمانتسم اجتماعی در شعر مصفا شامل چه مضامینی است؟

## ۱-۲. پیشینه بحث

در مورد اشعار مظاهر مصفا تحقیقی انجام نگرفته اما برخی تحقیقات در مورد رمانتیسم در شعر شاعران ایرانی انجام شده است. کیانی و پیروز، ۱۳۹۹، به تحلیل انتقادی کاربست مکتب رمانتیسم در جریان شناسی شعر معاصر ایران پرداخته اند. نتایج این پژوهش نشان داد که نوع تلقی از مکتب رمانتیسم در ایران با به حاشیه رانی برخی ویژگی های ماهوی آن، تلقی بعضاً نادرست از برخی مفاهیم این مکتب است.

عصاری، ۱۳۹۴، تأثیر مکتب رمانتیسم بر شعر تنی چند از شاعران معاصر را مورد بررسی قرار داده است. نتایج این پژوهش نشان می دهد برخی از شاعران نو پرداز ایران از جمله: نیما یوشیج، نادر نادر پور، فریدون توکلی، فریدون مشیری، نصرت رحمانی، فروغ فرخزاد، هوشنگ ابتهاج و... تحت تأثیر مکتب رمانتیسم اروپا قرار گرفته اند و می توان ویژگی های مکتب رمانتیسم اروپا را از جمله: بیان خاطرات، استفاده از اسطوره های ملی، سخن گفتن از مرگ و وحشت و تنهایی، رسوا کردن زمانه ی نابه سامان، عشق و ... را در شعر آنان مشاهده کرد.

## مواد و روش ها

این تحقیق به روش توصیفی تحلیلی بر اساس منابع کتابخانه ای انجام می شود و مبنای آن اصول مکتب رمانتیسم است که در اشعار مظاهر مصفا بررسی می شود.

۱-۲ بحث

۱-۱-۲ رمانتیسم

رمانتیسم به عنوان یک جریان ادبی و هنری، به بیان احساسات عمیق، محوریت عشق، طبیعت، و دستیابی به خوشایندی‌های انسانی می‌پردازد. از طریق مطالعه و شعر خواندن با تمرکز بر عرفان و اشعار رمانتیک، افراد می‌توانند ارتباط بیشتری با احساسات و افکار عمیق خود برقرار کنند و مشکلات روحی و روانی خود را بیان کنند. این ارتباط عمیق با شعور داخلی، می‌تواند به احساس خندیدن، گریه کردن، احساس آرامش و قدرت عاطفی کمک کند. علاوه بر این، شعرهای رمانتیک می‌توانند همانند روحیه‌بخش باشند و افراد را به سمت تجربه شادی، امیدواری و فرهنگی که شعر دربر دارد هدایت کنند. در نتیجه، افزایش احساس ثبات عاطفی و افزایش توانایی مقابله با استرس و اضطراب ناشی از مشکلات روحی می‌تواند بهبود سلامت روح و روان را به دنبال داشته باشد.

واژه ی رمانتیک که از قرن هفدهم در انگلستان در مورد تعبیرات شاعرانه به کار می‌رفت از سال ۱۶۷۶ وارد فرانسه شد. مدت زیادی مترادف با *Pittoresque* خیال انگیز و *Romanesque* (افسانه ای) به کار برده می‌شد. در آن تاریخ کلاسیک‌های شکست خورده این کلمه را برای مسخره کردن طرفداران رمانتیسم درباره ی آنها به کار می‌بردند. ولی نویسندگان جدید این کلمه را قبول کردند و آن را با کمال افتخار به زبان راندند. (۱)

عده ای مهم ترین عامل اجتماعی پدیدار شدن رمانتیسم را «انقلاب فرانسه (۲) می‌دانند و برخی دیگر معتقدند «رمانتیسم در کنار و بلافاصله بعد از انقلاب کبیر فرانسه که خود انقلابی علیه فئودالیسم کلاسیک است، پیدا می‌شود. (۳) اما «به نظر می‌رسد ناپیست عاملی مهم‌تر از انقلاب فرانسه یعنی انقلاب صنعتی و رشد سریع و در مال توسعه شهرنشینی را از قلم انداخت. انقلاب صنعتی و تبعات حاصل از آن در عرصه طبقه بندی اجتماعی، قشر بندی‌ها و فرهنگ جدید متناسب با آن عمده ترین عامل پدید آمدن رمانتیسم است.» (۴) در فرهنگ لغت آکادمی فرانسه این گونه تعریف شده: «به معنای گفتار یا نوشتاری که تخیل برانگیز بوده و به توصیف مناظر و مکان‌های طبیعی می‌پردازد.» (۵)

در باب مکان ظهور و پیدایش این مکتب به آلمان نیز اشاره شده است که پس از آن از مرزهای آلمان فراتر رفت و در هر کشوری که نوعی نارضایتی اجتماعی وجود داشت رخنه کرد.» (۶)

بارزترین ویژگی‌های این مکتب که با فلسفه و ادبیات سرشته شده، تأکید بر مفاهیمی چون: هنجارشکنی، نوآوری، سنت ستیزی، بلند پروازی، خیال پردازی، تنهایی، ناامیدی و یأس و رستاخیز ادبی است.» (۷) در فرهنگ اصطلاحات ادبی نوشته است: «شعر در لغت به مفهوم سخن موزون و غالباً مقفی حاکی از احساس و تخیل است.» (۸) رمانتیسم محل تلاقی تضادهاست.» (۹) و جلوه‌های مختلف عقاید و افکار را در آن می‌توان مشاهده کرد.

در حقیقت مکتب رمانتیسم «در عین حال (یا به تناوب) انقلابی و ضد انقلابی، جهانی و ملی، واقع گرا و خیال پرور، بازگشت گرا و یوتوپایی (آرمانگرا)، دموکراتیک و اشرافی، جمه وری خواه و سلطنت طلب، سرخ و سفید، عرفانی و حسی است. این تضادها نه فقط در بطن هنر رمانتیک به طور کلی نهفته است، بلکه اغلب در زندگی و آثار یک نویسنده و حتی یک متن نیز وجود دارد.» (۱۰)

با تغییر اصول جامعه و شکست سنتهای سابق، نیازهای جدیدی شکل می‌گیرد که برای رفع این کمبودها، جنبش‌ها و جریان‌های جدیدی ایجاد می‌گردد. رمانتیسم نیز جریانی بود برای رفع کاستیها و خلاءهایی که در جامعه احساس می‌شد و اگر چه «رمانتیسم شامل دو مرحله است: ۱- رمانتیسم احساساتی ۲- رمانتیسم اجتماعی.» (۱۱)

۲-۱-۲ شعر رمانتیک

رمانتیسم بنا بر مشهور «انقلابی است علیه سلطه ی نظریه‌های ماشینی و نظریات علمی قرن هفدهم و هجدهم اروپا.» (۱۲) به همین سبب، گفته اند رمانتیک‌ها «جهان را ثابت و ماشینی نمی‌بینند و به جهانی نامرئی بیش از جهان مرئی توجه دارند در نظر آنها جهان سایه ای است از حقیقتی دیگر که در ورای صورت نهان است.» (۱۳)

در تعریف‌های جدید شعر در ادب فارسی، مهم ترین عنصر کلامی که بین شعر و دیگر صور کلام تفاوت می‌گذارد «عنصر عاطفه» است که دیگر عناصر کلام را به خدمت شاعر در می‌آورد و زندگی و حیات انسانی را در صور مختلف خود ترسیم می‌کند.» (۱۴)

«هدف شعر تغییر بنیادی جهان است. درست به همین علت هر حکومتی به خود اجازه می‌دهد شاعر را عنصری ناباب و خطرناک تلقی کند.» (۱۵) شعر دوره معاصر تحت تاثیر ادبیات دوره مشروطه و تحولات مربوط به آن است. در این دوره شعر قدمی دیگر به جلو برداشته و تغییرات اساسی در شکل و قالب و محتوا پیدا می‌کند.» در این نوع شعر منتقدین اجتماعی و شعرای صاحب ذوق با توجه کردن به ظرفیت‌های زبانی و احاطه داشتن بر فرهنگ واژگان ادبی و اجتماعی، بر لزوم بازتعریف نقش زبان، موضوع نثر و نظم، و همچنین سبک نوشتن شعر تأکید داشته و اساس هنر خود را بر بازیابی نقش انسان و جامعه در شعر و نثر نهادند.» (۱۶)

۳-۲-۳ عناصر رمانتیک در شعر مصفا

الف. ساختار رمانتیک

۱. تخیل و صور خیال

شاعر رمانتیک می‌کوشد تا موضوع و محتوایی عاطفی و احساسی را در شکل و صورتی تخیلی و خلاقانه به تصویر در آورد.» لامارتین می‌گوید: «شعر یعنی زبان کامل، شعر حقیقی، شخصیت خواننده را اسیر خود می‌کند. قوت تعقل را از ذهن او دور می‌سازد روح او را از جنبه آسمانی آن تصرف می‌کند گوش او را چون آهنگ موسیقی نوازش می‌دهد و قوه تخیل او را به منتها درجه آزاد می‌گذرد.» (۱۷)

تصور و خیال از عناصر شعر غنایی است که اغلب شاعران به آن توجه دارند اما شدت و ضعف آن بسته به سبک شاعر و احساسات و درونمایه او دارد. اشعار مصفا ساده است و پیچیدگی صور خیال در آن دیده نمی‌شود او به طرز ساده به توصیف طبیعت پرداخته

است. در شعر زیر دل خود را به مرغی تشبیه کرده که بالش بسته است و توان پرواز ندارد. در این جا منظور از قفس جسم انسان است و چمن عالم بالاست که انسان در حالت زنده بودن به آن راه پیدا نمی‌کند.

دوش زان اشک که از چشم افتاد

آتشی در دل دیوانه و عاقل افتاد

مرغ پر بسته دل خواست به پرواز آید

مرغ پر بسته و پرواز چه مشکل افتاد

در این شعر نیز شب تشبیه به شهری شده که دارای کوچه است و معشوق شاعر او را به این کوچه‌ها می‌برد و درباره خود سخن می‌گوید:

مرا در آن شب تاریک بی ستاره سرد

به کوچه کوچه شبهای خویشتن بردی

برای من سخن از خواب خویشتن گفتی

مرا به عالم رویای خویشتن بردی

در این شعر با تصویری در خیال شاعر مواجه می‌شویم که گویا خوابی است که با بیان احساسات تعریف می‌شود. سرخی شفق تشبیه به دو گونه خونین شده و برای شب زلفی تصور شده است که روز چون عروسی است که در برابر تیرگی شب قرار دارد اسیر او شده است. این نوع تشبیهات تازه نیست و در گذشته نیز نمونه‌هایی از تشبیهات شب و روز را به همین سبک دیده ایم.

شفق دو گونه خونین چو آتش زردشت

به کفر، زلف شب تیره روی پنهان کرد

عروس روز که چون بلخ بامیان می‌تافت

اسیر شام شد و روی و موی پنهان کرد

همچنین در شعر دیگر شب به مردم سرزمین زنگ تشبیه شده که نقاب سیاه هم دارد و تاریکی شب را به گیسویی تشبیه کرده که باز می‌شود و تیرگی همه جا را می‌گیرد و دیگر چیزی دیده نمی‌شود:

شب سیاه درآمد چو زنگیان از راه

کشید بر سر دیوار و در نقاب سیاه

کلاف گیسوی شب وا شد و به دامن ریخت

امید خواندن خط نگاه گشت تباہ

در جایی دیگر از شب و گیسو سخن می‌گوید که تشبیه به سنگ شبه شده است و حالت دم غروب با رنگ طلایی و سرخی خورشید وصف شده است.

در بند زیر نیز با کاربرد کنایه، تشبیه و مجاز و استعاره این تصاویر را ایجاد کرده است:

دو روز عمر که چون برق و باد می‌گذرد

ز درد گویی بر من هزار سال گذشت

به زیر سایه زلفت دمی پناهم ده

که هستی ام همه در سختی و ملال گذشت

در این جا از سوی مدت کوتاه عمر را به شکل مجازی دوروز دانسته و گذر طولانی زمان را هزار گفته است. همچنین عمر را تشبیه به چیزی کرده که در حال گذر است و سرعت آن مانند برق و باد است پس اینجا هم تشبیه است و هم استعاره مکنیه. در بیت دوم زلف یار تشبیه به چیزیشده که می‌توان زیر سایه آن ایستاد مانند

درخت یا پرهما و همچنین انسانی که می‌تواند پناهگاه باشد. از این رو می‌بینیم که در دو بیت چندین آرایه استفاده شده که تخیل شاعر را نشان می‌دهد. در ابیات بعدی نیز چنین قاعده افزایشی‌های دیده می‌شود. برای مثال در این بند علاوه بر کاربرد واج آرایه، تصاویری خیال انگیز به واسطه تشبیه و استعاره ایجاد کرده است:

خیال خواب تو خونین تر از خیال من است

به میهمانی خونین سرای خوابم بر

اگر نه چشمه نوش لبث نصیب شود

مکن دریغ سوی کوثر سراهم بر

همچنین در شعری که درباره امیدواری سروده استعاره مکنیه به کار می‌برد و عناصر طبیعت را جاندار انگاری می‌کند. گل نرگس مانند انسانی است که به امید شکفتن از خاک بیرون می‌آید و همچنین لاله به خاطر امید به سیراب شدن زنده می‌ماند. (۱۸)

در شعر «نقطه مثلث»، نیز صور خیال تشبیه و استعاره به کار رفته است. وی در تصویری چشم را نشسته در خون می‌بیند که کنایه از گریه بسیار است و همچنین با کاربرد حسامیزی، دست را پر از بوی گیسو توصیف می‌کند. نیز در شعر «یاد گذشته»، دل خود را به «رومی» تشبیه کرده و روی یار را به آینه‌ای که نشان از عشق دارد. در این شعر به طور کلی همه چیز صور خیال دارد و نوستالژی ایام گذشته است. (۱۹)

در شعر دیگری روی سرخ پیشین خود را به شراب تشبیه می‌کند و این تصویر را به صورت استعاره مکنیه باز می‌نماید به طوری که چهره و شراب خوره و از گرمی آن سرخ شده یا این که شراب سرخ به چهره اش خورده و رنگ سرخ به آن داده است اما اکنون مثل صبح رنگ پریده است.

در یکی از ترکیب بندها مخاطبی را در نظر گرفته و با او صحبت می‌کند در ابیاتی، غم را به کوه تشبیه کرده و با تصویر سازی دیگری با کاربرد استعاره مفهومی می‌گوید کوه غم را به سینه برده است. همچنین تشبیه اندوه به دام و استعاره مکنیه چشم برای دل.

### ۳. زبان غنایی

زبان ادب غنایی مبتنی بر احساس و عاطفه و کاربرد توصیفی، تشبیهی، استعاری و نمادین است که طی دوره‌های مختلف ادب فارسی دچار تغییراتی گشته است. «شعر غنایی سخن گفتن از احساس شخصی است به شرط این که از دو کلمه «احساس» و «شخصی» وسیع‌ترین مفاهیم آنها را در نظر بگیریم یعنی تمام انواع احساسات، چه احساسات فردی و چه احساسات روحی» (۲۰). مراد از عواطف نفسانی تمام تجلیات عواطف و احساسات بشری است از احساسات دینی و میهن پرستی گرفته تا حیرت و عشق و کینه و تحسر و بیان غم‌های درونی و حتی احساساتی که در قبال عظمت بی‌منت‌های جهان و شگفتی‌های خلقت و سرشکستگی در برابر اسرار گمشده طبیعت بر آدمی طاری می‌شود»

در این شعر پس بیان درد دل‌ها متوجه دلیل این اندوه می‌شود و بی وفایی یار را عنوان می‌کند. این معشوق بی وفا چشمان سیاه دارد و مانند معشوقه‌های دوران گذشته دین و ایمان را می‌سوزاند. در این شعر با استفاده از عاطفه و احساس و کاربرد کلمات عاطفی مثل هوس، مهر و وفا و گریه زبانی غنایی به کار برده است:

در همین شعر از معشوق می‌خواهد که با کلمه ای او را شاد کند حتی اگر از روی مهر نباشد. کلمات این شعر همه قدیمی و ویژه سبک خراسانی است و به شیوه شعرای آن دوران از معشوق درخواست مهر دارد کلماتی مثل: صنم، وثن، بتخانه، شمن، حَزَن، میحَن، مهجوری، ممتحن، از این نوع است که در سبک شعرای خراسانی زیاد دیده می‌شود.

وی در شعری دیگر، که ردیف آن «امید» است می‌گوید:

زندگی معشوق عاشق مرده را دانی ز چیست؟

زانکه می‌دارد به عشق عاشقی دیگر امید

سخت جانی‌های عاشق در دم آخر ز چیست؟

واپسین دیدار معشوقی ندارد گر امید

عشق همیشه برای جنس مخالف نیست مصفا نسبت به دوستان خود نیز عشق می‌ورزد، چنانکه شعری برای لطفعلی صورتگر سروده و در آن از عشق و علاقه خود سخن می‌گوید:

در زادگاه مژده دیدارت

صورتگرا چه‌ها بنگر کرده

بر تخت بر نشسته ز نو جمشید

افسر نهاده جامه به بر کرده

سعدی به انتظار وصال تو

از چشم خویش خواب به در کرده

در سراسر این قصیده طولانی از عشق این مرد و شادی شاعران و عناصر طبیعت برای دیدارش سخن رفته است.

همچنین است شعری که برای شین پرتو سروده و در آن جا نیز از عشق سخن گفته است:

پیک جان بخش صبا محرم راز من و اوست

جز صبا کس نرساند خبر از دوست به دوست ..

چنانکه می‌بینیم عشق از منظر مصفا در عشق‌های مادی و جنس مخالف خلاصه شده و جنبه‌های دوستی را نیز در بر می‌گیرد. دوستی نیز از مولفه‌ها عشق است و اشعاری در محبت به دیگران سروده شده با زبان غنایی در ردیف رمانتیسم قرار می‌گیرد. در یکی از این اشعار قضیه عیادت و سبد گل مطرح می‌شود که شعری در مورد آن سروده شده است:

دل باخته ام بی تو به گلها تو ای دوست

گلها تو شد مونس من جای تو ای دوست

گلهای تو با من سخن از مهر تو گفتند

ای جان به فدای تو و گلهای تو ای دوست

در این شعر خطاب به شخص فرستنده گل سروده شده و اظهار محبت گوینده را به واسطه صور خیال بیان می‌کند.

وصف معشوق

وصف معشوق هم مانند وصف عشق از نظر احساسی کم مایه است. شاعر از زیبایی‌های معشوق سخن می‌گوید اما این توصیف‌ها خاطراتی است که یاد او می‌آید و مخاطب را درگیر حس و حال عاشقانه نمی‌کند. در این شعر سیاهی چشمان معشوق و زیبایی وی وصف شده و از موهای سیاه و بد عهدی او نیز یاد می‌شود. این توصیفات در ادب فارسی سابقه دارد و حرف تازه ای برای گفتن

بر من آن ماه چشم هوس دوخت

چشم او آتشی در من افروخت

آتش چشم او هستی ام سوخت

داد پاداش مهر و وفایم....

در این شعر سکوت در برابرهای و هوی به کار رفته و ناله و نوحه به دل نسبت داده شده و عاطفه و احساس شاعر را شان می‌دهد.

در سکوت شب او فند به هم

های و هوی دل هوی وهای من

ناله می‌کنم من برای دل

نوحه می‌کند دل برای من

همچنین در شعر زیر احساس شاعر از جدایی معشوق بیان شده و کاربرد کلماتی که بار منفی دارد نشان از ناراحتی و بیماری او از این جدایی است:

تا تو رفتی از آشیانه من

سرد و تاریک ماند خانه من

ب. محتوای رمانتیک

مصفا در اشعار خود بیشتر به بیان حسرت‌ها و غم و اندوه پرداخته است. در این اشعار بیشتر محتوای گله و شکایت از روزگار به چشم می‌خورد که دلایل آن مختلف است.

۱. عشق

عشق بن مایه ای آشناست که هر شاعری با آن طبع خود را آزموده است. شعر رمانتیک بدون عشق نمی‌شود و در واقع احساس شاعر در ابتدا از عشق مایه می‌گیرد. مصفا نیز درباره عشق و معشوق خود سروده است. در این شعر عشق را توصیف می‌کند که شبیه آتش است و می‌سوزاند. وی به طور کلی در وصف عشق سخن گفته و ماهیت آنرا سوزندگی می‌داند. این سخن یادآور لامارتین است که از عشق به عنوان آتش زیاد می‌کند که کانون قلب را حرارت می‌بخشد (۲۱) مصفا شاعر عاشق پیشه نیست اما عشق را توصیف کرده است. وصف وی از عشق به شیوه کلاسیک است که مبنای آن پروانه و عشق آن به آتش است:

عشق من ای بسا آتش افروخت

آتش عشق من ای بسا سوخت

جان پروانگان را و آموخت

رسم عشق و طریق ولایم

رمانتیک‌ها عواطف تند را از هر نوع که باشد و به هر نتیجه ای که منجر شود تمجید می‌کنند. عشق رمانتیک هنگامی که با ناکامی توأم باشد این قدرت را دارد که مورد پسند رمانتیک‌ها باشد؛ اما غالب عواطف تند ویرانگرند (۲۱)

وی در شعر «نامه ای به او» به عشق خود اعتراف می‌کند و خدا را گواه می‌گیرد و از دوری یار ناله می‌کند که بدون او بیمار شده و با وصال او شفا می‌یابد. اشعار عاشقانه او لطافت عاشقان پر احساس را ندارد و بیشتر لفظی است تا بان احساس درونی. وی بیشتر از کلمات ساده و فاقد بار احساسی استفاده کرده است:

عاشقم من خدا گواه من است

دل من نزد عشق مرتهن است

ندارد. موی سیاه و روی زیبا و بی وفایی ویژگی همه معشوقه‌های ادب فارسی است:

هنوز آن چشم شهلا یادم آید  
هنوز آن روی زیبا یادم آید...  
هنوز آن شب که افشاندی به رویم  
دو زلف غالیه سا یادم آید

۲. عناصر طبیعت

بیشک «در روح آدمی احساس بیش از اندیشه نفوذ دارد و آرزو بیش از حقیقت است.» (۲۲) رمانتیکها به جای توصیف صادفانه و دقیق طبیعت بیرونی در پی آنند تا حالات و روحيات درونی خودشان را در طبیعت کشف کنند. و این یعنی چیزی که پیش از آن یا نبود یا بسامد آن آقدر بالا نبود که در رمانتیسیم هست. در حقیقت دوره تاریخی کلاسیک‌ها زمان فرمانروایی خرد بود. اما رمانتیک‌ها با کنار گذاشتن عقل و خرد کلاسیک به دامان هیجان و احساسات چنگ زدند، رمانتیکها گذشته از اینکه احساسات را بر عقل ترجیح می‌دادند به حزن و اندوهی که بعدها بر رمانتیسیم حاکم شد متمایل شدند و در زندگی دوستدار زندگی اجتماعی و طبیعت وحشی بودند. توصیف طبیعت در شعر مصفا به تنهایی نقش ندارد وی با یادکرد عناصر طبیعت از عبرت‌های آنها می‌گوید در این شعر از بوستان بان در مورد عناصر باغ سوال می‌کند ولی همه آنها را ارتباط می‌دهد به عواطف و احساسات و زندگی خود و از وی می‌پرسد که این کارها قیمتش چند است:

بوستان بان گردشی در بوستانت گو به چند  
بوی گل خواهم شنید از دهانت گو به چند  
خار دیوارم نه گل چینم به دیداری خوشم  
دیدنی زین سان به جابین به جاننت گو به چند  
باز جستن از شمیم شاخ گل پیغام یار  
رازگفتن با نسیم رازدانت کو به چند

شاعر رمانتیک طبیعت را همدم خویش می‌داند و این قرابت و نزدیکی تا آنجا پیش می‌رود که جای خود را به اندوهی آشنا و غریب می‌دهد. در این حالت گویی شاعر به دنبال شباهتی میان عناصر طبیعت با روحیه و احوال خویش است «خصوصاً در مواقعی که محیط طبیعی شباهت تام و تمامی با حالات و وضعیت روح و ذهن فرد پیدا می‌کند.»

در این شعر نیز به بهانه بیان غم و اندوه خود عناصر طبیعت را درگیر نموده است و با انسان انگاری ناقه و جاندار پنداری عناصر بیجا طبیعت، همه را در وضعیت اندوهگین توصیف می‌کند:

ناقه گرید بار گرید در فراق یار گرید  
دشت گرید خار گرید در فراق یار گرید  
رعد گرد رود پیچد عود سوزد نای نالد  
چنگ موید تار گرید در فراق یار گرید  
ژاله بر گلبرگ لاله، لاله در خون پیاله  
ابر در گلزار گرید در فراق یار گرید

در اشعار رمانتیک، طبیعت به انسان حیات می‌دهد، الهام شاعرانه می‌بخشد، راهنما و معلم اوست، طغیان می‌کند و ناله سر می‌دهد و

در واقع ارتباط حالات انسانی با حالت‌های مختلف طبیعت و حس هم هوتی آن با انسان از اصول برجسته رمانتیسیم است.

در شعر «آرزوی محال» شاعر افکاری را بیان می‌کند که در آرزوهای تحقق آنهاست. او می‌خواهد غوکی باشد و در کنار آبگیر و مرداب جست و خیز کند از نگاه غوک به طبیعت بنگرد. به نظر وی زندگی غوک سرشار از شادی و خوشی و همراهی طبیعت است. در این شعر طولانی که در قالب چهار پاره است بخش اول را به همین آرزوها و توصیف وضعیت آن اختصاص داده و در بخشی دیگر به بیان مصائب خود می‌پردازد و از انسان بودن که لازمه آن دانایی و تحمل مشقات است شکوه می‌کند.

کاشکی بودمی یکی غوک  
زیر سنگی کنار مردابی  
آبی و خزه زار و خزه ای  
جست و خیزی و خوردی و خوابی  
زیر نور طلایی خورشید  
بر سر تخته سنگ می خفتم  
خواب مرداب و خره و خزه را  
همه در گوش سنگ می گفتم

۳. نوستالژی

«آزردگی از محیط و زمان موجود و فرار به فضاها و زمان‌های دیگر، دعوت به سفر تاریخی یا جغرافیایی، سفر واقعی یا بر روی بال‌های خیال یکی دیگر از مشخصات آثار رمانتیک است نویسنده رمانتیک. فکر خود را به سرزمین‌های دور می‌فرستد و به سفری جغرافیایی می‌رود و پیوسته میل گریز به دور دست‌ها در نوشته‌های آنها دیده می‌شود.

غالباً حسرت‌ها و ناراحتی‌ها با یادکرد گذشته ایجاد می‌شود. شاعر با یادآوری روزهای خوش عاشقانه یا روزهای شاد درباره آن سخن می‌گوید. در این شعر درباره کسی حرف می‌زند که او را از مکتب فراری داده و به گردش برده است و این یاد خوش برایش باقی مانده:

یاد باد آن صبح شادی و شوق  
که ز مکتب مرا به در بردی  
در جنوب و شمال گرداندی  
یا ز خاور به باختر بردی  
با من از هر دری سخن راندی  
با تو از هر دری سخن راندم  
از گذشته تو قصه‌ها خواندی  
من از آینده قصه‌ها خواندم

در شعر «آینه» گذشته خود را یاد می‌کند و دریغ می‌خورد از عمر رفته و عوض شدن شکل ظاهری اش. خود را مانند باغی خزان شده می‌بیند که همه چیز آن ملال و سیاهی است و با آینه خشم می‌گیرد و می‌گوید این من نیستم و بعد به توصیف اوضاع گذشته خود می‌پردازد که اکنون دیگرگون شده است:

این چهره نیست چهره من چهره غم است  
این دیده نیست دیده من دیده بلاست  
این قوس نیست قامت من چنبر ملال  
این خنده نیست خنده من گریه عزاست

من هم ای مرغ شب ای شباهنگ  
شب فغان می‌کنم با دل تنگ  
چرخ بر بال من هم بزد سنگ  
بست با رشته درد پایم  
در این شعر نیز یادکرد زیبایی گذشته و دیدن چهره پیر و افسرده  
کنونی و این لحنی که از گذشته سخن می‌گوید فضای شعر را  
اندوهگین کرده است.

روی من آفتاب صفا بود  
خوی من ماهتاب وفا بود  
تابش و روشنایی مرا بود  
بود این چرخ کم از سحام  
مشتری محو دیدار من بود  
مهر تابان خریدار من بود  
زهره رخشان ز انثار من بود  
ماه بود آیتی از ضیایم

در شعری با ردیف «هیچ»، خود را شخصی می‌داند که هیچ هویتی  
ندارد و امیدی در دلش نیست. از همه چیز دل کنده و دایما گریان  
است. همه چیز را عبث می‌داند و هیچ هدفی ندارد.

مردی ز شهر هرگز از روزگار هیچ  
جان از نتاج هرگز و تن از تبار هیچ  
..در دل امید سرد و به سر آرزوی خام  
در دی ه اشک شاید و بر دوش بار هیچ...  
خون ریخته ز دیده شب و روز و ماه و سال  
در پای شغل هرگز و در راه کار هیچ...

در این شعری به نام «دولت غم» سراسر از نابسامانی زندگی و روح  
خود بعد از جدایی از یار می‌سراید صحبت از گریه و غم و اندوه و  
ظلمت شب و تیرگی است. سرانجام شاعر با غم یار خو می‌کند و  
هر گلایه ای از یار دارد به او می‌گوید. این اغم به جای یار می‌شود  
همخانه او و مانند دوستی با وی درد دل می‌شود.

شعر دیگری با ردیف «چشم» دارد که گویا با چشم درد دل می‌کند  
زیرا چشم عضوی است که همه عمر می‌بند و اتفاقات را ضبط  
می‌کند از این رو شاعر همه مصائبی را که دید عنوان می‌کند و از  
چشم با پرسشی هنری سؤل می‌کند که اینها را دیده است بیانه. در  
واقع این نوع سوال نشانگر این است که بگوید همه اینها بر سر من  
آمده و تو هم دیده ای. این شعر سراسر گله و شکایت از روزگار  
است:

دیدی به روزگار غم روزگار چشم؟  
دیدی چگونه بود خزان و بهار چشم؟  
ناخن کشید در تو و شد ناخن پدید  
بی ناخن زمانه ناخن گذار چشم  
دیدی چه کرد با زمانه ماه و سال  
دیدی چه کرد با من لیل و نهار چشم؟  
زاری زحد گذشت و نزاری به حد رسید  
تا چند از گریستن زار زار چشم  
در این شعر بار کلمات مفی است کلماتی مثل: انتظار، تار، تیره روز،  
تبا، کوری، چاهسار، شغاد صفت، محنت، خار، خون، چاه،

در ادامه همان شعر چهره گذشته خود را از جهت سرخی به شخص  
شراب خورده تشبیه نموده که موهایش که سیاه بوده است اما اکنون  
همه چیز را دگرگون شده می‌بیند:

روی شراب خورده من رنگ صبح داشت  
گیسوی تاب خورده من مشک فام بود  
آینه ساز این که نه آینه من است  
آینه ساز آینه من کدام بود  
وی از روزگاری یاد می‌کند که با یار بوده و حال با یادآوری  
آنروزها به یاد دوران جوانی می‌افتد.  
رومی دلم از یاد گذشته به فغان است  
جان نعره زنان است  
روی تو ام آینه عمر گذران است  
از عشق نشان است  
دیدار تو یادآور دوران جوانی است  
از عمر نشانی است  
آواز تو از عمر ز کف رفته نشانی است  
دوران جوانی است  
یاد آیدم آن عهد که دمساز تو بودم  
هم راز تو بودم

#### ۴. امیدواری

امید از عناصر کم بسامد در شعر مصفاست اما در شعری، امید را  
گره می‌زند به آغاز آفرینش و این که خشت اول هستی است. در  
این شعر چنین ابراز عقیده می‌کند که بدون امید نمی‌توان زندگی  
کرد و کسی که امید ندارد در واقع مرده است. در این مورد تمثیلاتی  
را مطرح می‌کند. ردیف این شعر امید است و عنصر محتوایی آنرا  
مشخص می‌کند:

بر تجلی داشت چون ذات جهان داور امید  
شد نخستین خشت ان هستی نهاده بر امید  
بر جبین تیره فردای پر ابهام عمر  
می‌درخشید اختری و نام آن اختر امید  
زنده مشمر مرده می‌پندار و گیتی گور او  
می‌نباشد زنده ای را گر بدل اندر امید  
شبروان را بیم ظلمت در بیابان می‌کشد  
گر نباشد بر طلوع ماه روشنگر امید

#### ۵. اندوه و ناامیدی

این مولفه در شعر وی بسیار به چشم می‌خورد و او اندوه خود را در  
موارد بسیاری بیان می‌کند. در این چهارپاره با شب درد دل می‌کند  
غم و اندوه خود را باز می‌گوید. شب به علت تاریکی بار منفی دارد  
و غالباً مردم در شب به خاطر تنهایی و بیکاری بیشتر به یاد غصه‌های  
خود می‌افتند.

امشب ای مرغ شب ناله سر کن  
تا سحر با تو من هم نوایم  
داغ جان مرا تازه تر کن  
نغمه ای ساز کن از برایم...

در شعر با عنوان «ای شب» خود را مشتاق مرگ نشان می‌دهد که برای رسیدن آن ساعت شماری می‌کند ولی مرگ با وی ناز می‌کند:

مرده ام در انتظار آخرین دم  
یک نفس ساعت شماری کن برایم  
نوعروس مرگ با من ناز دارد  
نازنین را خواستگاری کن برایم

در این شعر جاندار انگاری کرده و با شب به شکل مستقیم درد دل می‌کند. صحبت کردن در دل شب از ویژگی‌ها افراد تنها و غمگینی است که دچار مشکلاتی هستند و شبها بیدار مانده به مناجات اب خدا می‌پردازند. شب به دلیل سکوت و سکون که دارد برای خلوت کردن با خود و خدا مناسب است. شاعر اذعان می‌کند که عمری با شب درد دل نموده و حالا از وی یاری می‌خواهد:

امشب ای شب غمگساری کن برایم  
یک شبی شب زنده داری کن برایم  
کرده ام عمری به دامان تو زاری  
در کنارم گیر و زاری کن برایم  
با تو ای بی مهر کردم پایدار  
مهربان شو پایداری کن برایم

در یکی از چهارپاره‌ها در مورد دردهای می‌سراید که جز مرگ چاره‌ای ندارند. این شعر در مورد زخمی است که در چشمش پدید آمده و زندگی را برای او سخت کرده است. از این رو گمان می‌کرد با مردن وی این مشکل حل می‌شود. در واقع غم و اندوه ناشی از عدم سلامتی وی را تحت فشار قرار داده و او را در معرض مرگ اندیشی قرار می‌دهد:

دردهایی است در این درد سرای  
که به جز مردن درمان نشود  
این دروغ است که جز مشکل مرگ  
مشکلی نیست که آسان نشود  
دیرگاهی است که زخمی است پدید  
بر سر مردمک دیده من  
درم این است که باشد این زخم  
دیده دیده پسندیده من  
روز و شب خون دلم می‌نوشد  
ز ره مردمک دیده من...  
مشکل من به جهان این زخم است که  
شود کاسته با مردن من

در این شعر مرگ اندیشی به دلیل افسردگی ناشی از زندگی معمولی نیست و عامل بیرونی دارد.

#### ج. رمانتیسیم اجتماعی

این نوع رمانتیسیم که بیانگر ناراحتی‌های شاعر در برابر مصائب همگانی است در مواردی به چشم می‌خورد که شاعر به تاریخ و روایت‌های ظلم و ستم می‌پردازد. پیروان آن به جای توجه به احساس شخصی و زندگی خصوصی، به منافع اجتماعی توجه می‌کنند و بر اغتشاشات و بی‌نظمی‌های ناشی از «تمرکز ثروت در دست اقلیتی ناچیز» و «بی‌عدالتی اجتماعی» متأثر از آن تاختند و هدفشان تغییر

خوانخوار، نازی، تبار، دیو مردم، سنگین دل، فگار، غم، منقصت، تیر و کمان، خارزار، خوار، ملعون، نزارو غبار، موجب شده است سراسر چشم غم انگیز باشد همچنین وزن شعر نیز با این درونمایه هماهنگ است و ناله کردن را تداعی می‌کند. همچنین پرسش دایمی از چشم که نشان می‌دهد شاعر در حال درد دل کردن با مخاطبی است فضا و رنگ را تیره کرده است.

گله از زندگی و روزگار از موتیوهای رایج ادبیات است و شاعران غالباً ناراحتی و بدبختی‌ها را به روزگار نسبت می‌دهند. مصفا نیز زندگی را سراسر بیداد و ستم می‌داند که دائماً اشک انسان را در می‌آورد. در این راستا یاد تاریخ نیز نموده و از ستمهای تاریخی سخن می‌گوید و برای گفته خود سند می‌آورد:

زندگی داد نیست بیداد است  
زندگی اشک و آه و فریاد است  
دشنه ای پشت سینه شیرین  
تیشه ای روی فرق فرهاد است  
زندگی قصه غم انگیزی است  
نوبهاران نه کهنه پاییزی است  
ریشه سوز درخت دیرین سال  
برگ ریزنهال خونریزی است

در شعری با استفاده از کلمه سرد، اوضاع خود را توصیف می‌کند. سرد نماد بی‌احساسی و بی‌توجهی است و آوردن این کلمه موید غم و اندوه است. شعر بیان می‌کند که در روزگار وی همه چیز سرد است بنابراین دستش به هیچ کاری نمی‌رود و حتی از یار هم خبر نمی‌گیرد. (۲۳) و باز در شعر دیگری از همزیستی با غم سخن می‌گوید به طوری که کاملاً با شاعر آشناست.

#### ۵. مرگ اندیشی

غم و اندوه انسان را از زندگی بیزار کرده به سوی مرگ رهنمون می‌شود شاعر نیز پس از بیان اینهمه غم غصه طبیعی است که خیال مرگ داشته باشد وی در برخی اشعار خود طلب مرگ کرده است. از جمله در این شعر که با ذکر عمر تلخ خود درخواست می‌کند که باقی عمرش را به کس دیگری بدهد و خود بمیرد:

عمری است صبح و شامم غمگین گذشته است  
در راه روز تلخ و شب داج دیگری  
من بی‌نیاز گشتم از این عمر ای خدا  
عمر مرا ببخش به محتاج دیگری  
دارم ز دست بخت سیه چشم انتظار  
تا سازدم خلاص به تاراج دیگری

در این شعر هوا پاییزی و غمناک است و یادکرد گذشته به شکل غم انگیزی بیان می‌شود و در نتیجه از زبان برگهای خزان زده می‌گوید که مرگ از تنهایی بهتر است.

خسته و دل شکسته می‌گفتند  
مرگ مطلوبتر ز تنهایی است  
پای فرسود پای دوست شدن  
دوستان خویرت ز تنهایی است

کس بخواهد کمتر آزار ببیند باید به بزرگان متصل باشد و مجیز دیگران را بگوید در غیر این صورت مانند شاعر دچار گرفتاری خواهد شد. این موضوع از گذشته تاکنون جریان داشته و همواره شاعرانی که با دربارها در ارتباط هستند و برای خوشایند شاه شعر می‌گویند مورد لطف قرار می‌گیرند و معروف می‌شوند:

اه و دریغا که چرخ پیر مرا کشت  
گردش گردونک حقیر مرا کشت  
دهر زبونی پسند چونکه نکردم  
بندگی خواجه و امیر مرا کشت

یکی از عناصر رمانتیسم اجتماعی همدلی کردن با دیگران است. مصفا در این شعر از زلزله گیلان و رودبار و از دست رفتن بسیاری از هموطنان احساس ناراحتی کرده و در این مورد شعری سروده است:

خاک گیلان بر آسمان برخاست  
آتش از خاک دیلمان برخاست  
سوخت طارم کباب شد منجیل  
رشت را از جگر فغان برخاست  
داغ و دردی گرفت ایران را  
که فغان از همه جهان برخاست

۳. مرثیه

مرثیه یکی از انواع شعر غنایی است و به خاطر بیان احساس و عواطف شاعر در رده سبک رمانتیک قرار می‌گیرد. مصفا غالباً برای بزرگان ادب شعر سروده و از رفتن آنها اظهار ملا کرده است این شعر نیز در رثای شاد روان ادیب روحانی پدر دکتر نورانی وصال گفته شده است:

تا نقاب خاک مهر روی روحانی گرفت  
هاله غم روی جهر ماه نورانی گرفت  
آتش دل در عزای او زبانه برکشید  
دیدگان بر آتش دل اشک افشانی گرفت

در این مرثیه مرگ همچون ستمی از سوی گردون تصور شده که هیچکس برایش فرقی نمی‌کند و همه را به کام مرگ می‌فرستد. همچنانکه به فردوسی نیز ظلم نموده و غم و خواری را برای او به ارمغان آورده است.

باغ دانش ای دریغا رو یه پژمانی نهاد  
کاخ بینش ای فسوسا راه ویرانی گرفت  
نی چمانی نی چمانه نی شراب و نی چراغ  
بزم جمع می‌پرستان را پریشانی گرفت

در این شعر نیز در توصیف شخص رفته ای سروده است کهوی را به خورشید تشبیه کرده و به همین دلیل امید او هم مرده است و دلش می‌خواهد کسی حرف از مردن او بزند.

به خاک اندرون خفت خورشید من  
فرو مرد خورشید امید من  
شب تیره غم برآورد سر  
که سر کرد در خاک خورشید من  
مگوییید گویم که مرده است دوست

نظام اجتماعی و اصلاح آن بود (۲۴)، هنرمندان کلاسیسم برای «طبقات ممتاز» می‌نوشتند و به بیان مسائل اخلاقی توجه داشتند، اما رمانتیکها، چهارچوب‌ها و سنت‌های رایج را نقد می‌کردند و شیوه ضمنی و غیر مستقیم طرح مسائل اخلاقی را ترجیح می‌دادند (۱۶). آنها با تکیه بر عواطف و آرزوها به سوی گسترش عدالت و نابودی طبقات برتر گام برداشتند و در تلاش بودند تا اوضاع مناسبی برای سلطه طبقه متوسط ایجاد کنند. بنابراین توسعه سریع شهرها، پیدایش نیروهای جدید اقتصادی و سیاسی و افزایش شکاف میان طبقات، تجدید نظر شاعر را درباره پایگاه قبلی خود در پی داشت. شاعر رمانتیسم دیگر آن سخنگوی طبقه اشراف و ممتاز نیست، بلکه به دل مردم پناه می‌برد و پایگاه جدیدی برای خود می‌سازد و با تمام وجود در برابر اشراف و گروه حاکم می‌تازد (۱۷).

۱. وطن دوستی

از ویژگی های رمانتیسم وطن دوستی است. مصفا در شعر «غم ایران» که در سال ۷۱ سروده شده و ظاهراً دور از ایران بوده است خطاب به باد صبا می‌گوید:

صبا گر از دیار من نمی آیی چه می آیی  
اگر از کوی یار من نمی آیی چه می آیی  
شمیم سنبل مویش نمی بویی چه می بویی  
ز چین مشکبار من نمی آیی چه می آیی

در این شعر همه چیز درباره ایران و علاقه شاعر به آن است و تماماً با باد صبا سخن می‌گوید و به وی خطاب می‌کند.

۲. بیان ستمهای روزگار

در این شعر که در قالب چهارپاره است به بیان ظلم و ستم‌ها در طول تاریخ می‌پردازد. ابتدا از شب بی ستاره سرد سخن می‌گوید که شخصی او را به خانه خویش دعوت کرده و با او سخن گفته است.

مرا در آن شب تاریک بی ستاره سرد  
به کوچه کوچه شبهای خویشتن بردی  
برای من سخن از خواب خویشتن گفتی  
مرا به عالم رویای خویشتن بردی

در این جا غروب جاندار انگاری شده که لباس طلایی را از دوشش بر می‌دارد و همه جا تاریک می‌شود:

غروب یلمک زرین ز دوش بر می‌داشت  
هوا لباس ز دیبای سرخ می‌پوشید  
به روی مردمکان چون نگاه می‌کردم  
به روی مردمکان خون خلق می‌جوشید

در ادامه همین شعر به ترکتازی مغولان پرداخته و ستمی که بر همه مردمان ایران روا داشته اند:

به نوک نیزه زبس نای غنچگان خستند  
زمین باغ چو دیبای سرخ چین کردند  
به گل بنان گل نورسته هر کجا دیدند  
به تیغ تیز بریدند و دست چین کردند

در این شعر که خود را فارغ از خدمت به بزرگان سیاسی داشته است ضمن گلایه از روزگار به این موضوع نیز اعتراض دارد که هر

ولیکن چه سود از مگوئید من  
در سوگ خانلری  
پرویز ناتل خانلری از بزرگان ادب فارسی است که شاعر در سوگ  
او چنین سروده است:

در ماتم تو دیده پیر و جوان گریست  
دیدم به چشم خویش که چشم زمان گریست  
مرگ تو مرگ عز و وقار و کمال بود  
عمری ازین مصیبت عظمی توان گریست

به یاد دکتر سادات ناصری مرثیه ای سروده است که در آن ضمن  
اظهار تأسف غم و اندوه خود رایبان می‌کند. در این شعر از دوران  
گذشته تاریخی نیز یاد نموده است و به عزا داری مسعود غزنوی یا  
خاقانی یاد کرده است. به این وسیله غم خود را بزرگتر از آنان نیز  
می‌شمارد.:

همچو مسعودم که سوزد در غم سید حسن  
کی چون من مسعود با این سوختن بگریستی  
افضل الدین شعر خود شستی در آب چشم من  
گر بدیل سوزش دل چشم من بگریستی

در ماتم شخصی به نام «مهدی» شعری طولانی با دو مطلع سروده که  
سراسر اندوه است و با ردیف «شب» و «بگریم» ساخته شده است:

بگذار تا بگریم در دامن شب ای شب  
بگذار تا بسوزم در آتش تب ای شب  
افسرده و نزارم چندان جگر ندارم  
تا از جگر برارم فریاد یارب ای شب

در ادامه این شعر تجدید مطلع نموده ردیف و قافیه را عوض کرده  
است:

در ماتم بهاران بگذار تا بگریم  
با ناله هزاران بگذار تا بگریم ...  
سروی به خاک افتاد افسرد سرو و شمشاد  
هم درد باد و باران بگذار تا بگریم.

در شعری دیگر نیز به ظلمهای تاریخی اشاره نموده و از دوران  
غزنویان نیز یاد کرده است.

به امتثال مثال خلیفه روبه پیر  
به گربه شانی بوسهل زوزنی مسعود  
به تهمتی حسنگ را به دارد مرگ آویخت  
چنان که دید جزای وزیر محمود

در این شعر بسیاری از ستم‌ها در طول تاریخ بیان شده است مانند  
حمله مغول، تاتار، مقاومت حسن صباح و قلعه الموت که همراه با  
صور خیال از آنها یاد می‌شود و شان از اعتراضی است به روند تاریخ  
ستم.

بر خاک ریخت خون دل و جان خاوران  
در خون نشست مهر درخشان خاوران

نالم به تیره بختی قوم تباهکار  
گریم به روزگار پریشان خاوران

در ادامه این شعر به علی خان خاوران اشاره می‌کند که کشته شده  
است و در واقع این شعر در رثای اوست:

گویم که ذوالفقار علی را شکسته اند  
قتل ذوالفقار علی خان خاوران  
...نام تو زنده است و نشان تو پایدار  
در هر زمان و همه دوران خاوران

در این شعر همه چیز را تلخ می‌بیند و از تاریخ نیز بهره گرفته با  
یادکرد صلیب عیسی و دار منصور، شیرین پهلوی دیده و فرهاد  
خونین، سکندر و دارا و جانوسیار و سهراب، یادآور می‌شود که  
کلیت روزگار بر مدار بدی‌ها می‌چرخد. وی از چهار عنصر نیز یاد  
می‌کند که ترکیب آنها بر تلخی است از این رو تاثیر این چهار مادر  
بر فرزندان آنها نتیجه تلخ بار می‌آورد:

ترکیب چار مادر هستی ز تلخی است  
فرزند را چه بهره ازین هر چهار تلخ؟  
من آب هفت بحر جهان را چشیده ام  
هر شش جهت یکی است میان و کنار تلخ

در سوگ غلامحسین صدیقی نیز مرثیه ای تاثیر گذار سروده و او  
را درخت آزادی دانسته است. در این شعر غم و اندوه شاعر را با  
کاربرد کلماتی چون: ماتم، قیر، تسخر، خون، غمت، بسوخت،  
خونین، بیان نموده است:

به خون نشستی ای آفتاب کشور من  
زیا فتادی ای نخل سایه گستر من  
به زیر بار غمت ای درخت آزادی  
تو اوفتادی و در هم شکست پیکر من  
نگشت نا تو آزرده کز بد آمد بخت  
برد خنجر بیداد چرخ حنجر من

### نتیجه گیری

در بررسی رمانتیسیم اشعار مظاهر مصفا که در این پژوهش به آن  
پرداخته شد، اشعار وی از فردی و اجتماعی مورد تحلیل قرار گرفت.  
مصفا شاعری پر احساس نیست و در اشعار وی کمتر می‌توان عاطفه  
و احساس را یافت. اشعار عاشقانه وی اندک است و در همان اشعار  
کم نیز احساس عاشقانه را بروز نداده است. بیشتری جلوه های  
رمانتیسیم را در اشعار می‌توان یافت که غم و اندوه وی را از  
گذشت روزگار و درگذشت دوستان روایت می‌کند. از این رو عشق  
وی را در قالب دوستی و مهربانی بیشتر می‌توان دید تا علاقه به  
جنس مخالف و معشوق مونث. همچنین کاربرد صور خیال و زبان  
غنائی نیز از مولفه های رمانتیک اشعار اوست. در بعد اجتماع نیز  
توجه به تاریخ ایران و دلسوزی وی برای ستم‌هایی بر ایران و مردم  
رفته است شعر وی را به رمانتیسیم اجتماعی نزدیک می‌کند. در  
نگاهی کلی، اشعار این شاعر بیشتر ساده و بدون بار عاطفی و  
احساسی است و تاثیر مکتب رمانتیسیم بر شعر وی نسبت به شاعرا  
همدوره او کمتر دیده می‌شود.

### References

1. Ashrafzadeh, Reza (1381) Romanticism and its influence in contemporary Iranian poetry, Journal of

16. Shafii Kodkani, Mohammad Reza. (1386), poetry music, Tehran: Sokhn.
17. Shafii Kodkani, Mohammad Reza. (1352), Contemporary Arab poetry, Tehran: Tos
18. Fatuhi, Mahmoud. (1384), Romantic Image, Literary Research Quarterly, 3rd year, Vol. 9, pp. 151-180.
19. Fatuhi, Mahmoud. (2006), The Rhetoric of Image, Tehran: Sokhn.
20. Farshid Ward, Khosrow. (1362), About Literature and Literary Criticism, Volume 2, Tehran: Amir Kabir.
21. Forrest, Lillian. (1387), Romanticism, translated by Masoud Jafari Jezi, Tehran: Center
22. Musfa, manifestations. (1337), Nights of Shiraz, Qom: Hekmat Printing House.
23. Musfa, manifestations. (2018), a selection of poems by Mazaher Mosfa, Tehran: Marvarid.
24. Najoomian, Amir Ali. (1387), "Deconstruction of Love in Saadi's Ghazalyat", Saadi Studies: Book 14; Especially the sonnet, with the efforts of Korosh Kamali Sarostani, Shiraz, Fars Daneshnameh; Saadi Science Center.
- Mashhad Faculty of Literature and Humanities, Vol.1 and 2 of 2015.
2. Brahni, Reza. (1384), gold in copper, Tehran: author's publisher
3. Brahni, Reza. (1347), gold in copper, Ch2, Tehran: Zaman.
4. Berlin, Isaiah. (1385), The Roots of Romanticism, translated by Abdullah Kothari, Tehran: Mahi.
5. Priestley, JB. (1352), Siri in Western Literature, translated by Ebrahim Yunsi, Tehran: Hababi.
6. Pourali Fard, Akram. (1382), European romanticism and new Persian poetry, Faculty of Literature and Human Sciences, Tabriz, year 46, pp. 83-105.
7. Jafari, Masoud. (1378), Rheumatism in Europe, Tehran: Center.
8. Khakpour, Mohammad. (1389), Romanticism and its Themes in Contemporary Persian Poetry, Kaush Nameh Scientific Research Quarterly, Year 121, 11, pp. 225-247.
9. Dad, Sima (1385), Dictionary of Literary Terms, Tehran: Marwarid
10. Rostami, Farishte and Keshavarz, Massoud. (1382), Romanticism in Forough Farrokhzad's poems, Arak: Navai Danesh.
11. Rouzbeh, Mohammad Reza. (1381), Contemporary Iranian Literature, Tehran: Rozgar.
12. Zarshinas, Shahriar. (1387), a preliminary study on approaches and literary schools (first book: ancient times to the end of modernism) Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute Publishing Organization
13. Seyer, Robert. (1386), Romanticism and Social Thought, translated by Yusuf Abazari, Organoun, Ministry of Culture and Islamic Guidance, pp. 119-173.
14. Seyed Hosseini, Reza. (1376), Literary Schools, Volume 1, Chapter 15, Tehran: Negah.
15. Seyed Hosseini, Reza. (1387), Literary Schools, Ch2, Tehran: Negah.